

## ملاک ارزیابی کارگزاران در نهج البلاغه

محمد علی مهدوی راد\*

سعیده غروی\*

### چکیده

حاکمیت نیز چونان دیگر سازمان‌های مدیریتی با تعیین اهداف آغاز می‌شود. هر چند اهداف، نقطه پایانی حرکت است و مطلوب سازمان برای دست یابی، اما با در نظر گرفتن دورنمای آن و برنامه‌ریزی بر مبنای آن، سازماندهی امور شکل می‌گیرد و در گزینش، هدایت، کنترل و ارزیابی اعضای سازمان، ملاک عمل قرار می‌گیرد. راهنمایی و هدایت کارگزاران، با توجه به اهداف، شکل می‌گیرد و مدیریت سازمان برای کنترل امور واگذاری شده و دوری یا نزدیکی آن به نقشه مهندسی شده، نیازمند الگوی ارزیابی است تا همواره معیار حرکت را با طراحی از پیش تعیین شده بسنجد و از انحراف و سستی امور بکاهد. بارزترین مشخصه مدیریت علوی حق‌مداری، عدالت محوری و قانون‌گرایی است که با کردار صحیح در دست‌یابی به اهداف الهی عجین شده است. در اندیشه حکومتی آن حضرت هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند؛ زیرا هدف آن‌گاه ارزشمند است که بر پایه پلکانی از حقایق بنا شده باشد. در غیر این صورت، قرآن سرنیزه کردن است در مقابل قرآن ناطق و فریفتن انسان‌های متحجری است که از قرآن جز بعد مادی و ظاهری آن، عایدی نداشته و جز با تفسیر به رأی به کلام الهی دست نیاز یابند.

**کلید واژه‌ها:** حکومت علوی، مدیریت علوی، ارزیابی کارگزاران، نهج البلاغه.

\* دانشیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

\*\* استادیار دانشگاه قم.

## درآمد

کنترل و ارزیابی حاکم اسلامی از چگونگی عملکرد کارگزاران، در موفقیت سازمان و رسیدن به اهداف پیش بینی شده و برنامه ریزی مدبرانه تأثیر ثمربخشی دارد. از سوی دیگر، با شناسایی توان مجموعه و مضاعف نمودن نقاط قوت و برطرف ساختن نقاط ضعف، بهره‌وری سازمان، سرعت بیشتری می‌یابد.

معیار سنجش عملکرد کارگزاران، در حاکمیت اسلامی - که جانشینی ولایت الهی است - دوری و نزدیکی به حق بوده و بسیاری از امور که در سخن صاحب نظران علم مدیریت و سیاست، ستایش شده، در مدیریت اسلامی تقبیح و ضد ارزش محسوب می‌شود.

این مقاله در دو بخش تنظیم شده است: ابتدا با بررسی ملاک‌های ارزیابی کارگزاران سعی در ارائه الگویی جامع در این زمینه دارد؛ آن‌گاه با نگاهی به عملکرد امیرمؤمنان علیه السلام در پی هر ارزیابی، چگونگی برخورد با کارگزاران را به تصویر می‌کشد.

## معیار ارزیابی

معیارهای ارزیابی باید به گونه‌ای طراحی شوند که از یک سو، حکایت‌گر قدرت مدیریتی فرد در انجام مسئولیت محوله باشد و از دیگر سو، نمایانگر شایستگی‌های او در واگذاری پست حکومتی باشد. معیارهای ارزیابی متناسب با اهداف علوی عبارت‌اند از:

### ۱. ماهیت قدرتی کارگزار

سنجش قدرت و توانایی کارکنان سازمان از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا برنامه‌ریزی کلان حکومت بر مبنای قدرت آنان اجرایی شده و رسیدن به اهداف سازمان، بر اساس تعهد ایشان میسر می‌گردد. در ارزیابی افراد سازمان فرقی بین رئیس و مرئوس وجود ندارد؛ زیرا به همان اندازه که موفقیت سازمان مرهون رؤسای کاردان است، شکست و عدم موفقیتش و امدار ضعف آنان است. بنا بر این، در ارزیابی‌ها همه کارکنان سازمان سنجیده می‌شوند.

بنا بر حکایت کتاب‌های تاریخی و نامه‌ها و سخنان ارزشمند به جا مانده از مولای متقیان، معیار سنجش قدرت و توان عملکرد نیروها از نظر آن حضرت به قرار ذیل بوده است:

## الف. حرکت بر محور برنامه ریزی

عملکرد کارکنان آن گاه که بر مبنای برنامه های از پیش تعیین شده و انتظارشغلی صورت گیرد، ارزشمند است. در غیر این صورت، هر نوع حرکت سلیقه ای، ضربات جبران ناپذیری بر پیکره سازمان وارد می کند که گاه جبرانش محال است.

کمیل بن زیاد نخعی از شیعیان مقرب و فرمانده حکومت علوی در شهر هیت بود. وی در هنگام تاراج لشکریان معاویه از شهر هیت، به جای مقاومت و مقابله با آنان، متقابلاً به شهر قرقیسا حمله کرد. امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به اقدام خودسرانه و دور از تدبیر وی به شدت عصبانی شده، خطاب به او می نویسد:

فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِيَ وَتَكْلُفُهُ مَا كُفِيَ لَعَجْزٌ حَاضِرٌ وَرَأَى مُتَبَرِّئًا إِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ  
عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا وَتَعْطِيلِكَ مَسَالِحِكَ الَّتِي وَوَلَيْتَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْتَنِعُهَا وَلَا يَزِدُّ  
الْجَيْشَ عَمَّا لَرَأَى شَعَاعٌ<sup>۱</sup>

سستی انسان در انجام آنچه بر عهده او واگذار شده و اصرار بر انجام آنچه وظیفه او نیست، ناتوانی روشن و نظریه هلاک کننده ای است. توبه اهل قرقیسا حمله کرده ای، ولی مرزهایی که حفظش را بر عهده تو گذارده بودیم، بی دفاع رها ساخته ای. این کار، یک فکرنادرست و بیهوده است.

کمیل از نظر مذهبی و اخلاقی نزد امیر مؤمنان جایگاه ویژه ای داشته و مورد تأیید آن حضرت بوده، اما در انجام مسؤلیت، اخلاقیات به تنهایی کافی نیست. کارگزار باید علاوه بر تقوا و برخورداری از اصول اخلاقی، توانایی عمل، اخلاقیات در امور و اشتغال همه جانبه در پست تعیین شده را داشته باشد. آن حضرت در بیان نتایج منفی اقدام کمیل در قسمت دیگری از نامه می فرماید:

فَقَدْ صَرَتْ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرِ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ وَلَا  
مَهْيَبِ الْجَانِبِ وَلَا سَادٍ تُغْرَهُ وَلَا كَاسِرٍ لِعُدُوِّ شَوْكَةٍ وَلَا مُعْنٍ عَنِ أَهْلِ مِصْرِهِ وَلَا مُجْزِ عَنِ  
أَمِيرِهِ<sup>۲</sup>

تو در حقیقت، پلی شده ای برای دشمنانی که می خواهند بردوستانت دست غارت بکشایند، نه بازوی توانایی داری، نه هیبت و ترسی در دل دشمن ایجاد می کنی، نه مرزی را حفظ می کنی، نه شوکت دشمنی را درهم می شکنی، نه اهل شهر و دیارت را کفایت می کنی و نه از آن به خوبی دفاع می نمایی و نه امیر و پیشوایت را از دخالت در

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۱.

۲. همان.

آنجا بی نیازی سازی.

لحن تند نامه، حکایت گرسریچی عامدانه کمیل از فرمان رهبرش نیست، بلکه اثبات گر عملکرد وی بر اساس سلیقه و میل شخصی، بدون تشخیص عمل متناسب با مسؤولیتش و نیز خالی از هرگونه خلاقیت است؛ حرکتی که حاکم را بر آن می دارد که برای انجام مسؤولیت های واگذار شده، خود رأساً اقدام کند.

#### ب. اشتغال همه جانبه

تسلط کارگزار به همه جوانب پست واگذار شده به وی و سروسامان دادن به کلیه واحدها و بخش های زیر مجموعه اش، بیان گر قدرت مدیریت او بوده و از تعهد و مسؤولیت پذیری وی ناشی می گردد. چنین رفتار و منشی در کارگزار تا حد زیادی با اعتماد مدیران سازمان و عدم دخالت آنان در امور واگذار شده به کارگزاران ایجاد می شود.

مدیران سازمان باید پس از واگذاری امور به کارگزاران، تنها به کنترل آنان بسنده نکنند تا آنان بتوانند بر امور مسلط شده، با تعهد و به کارگیری خلاقیت، هدایت امور را بر عهده گیرند. از سوی دیگر، سرپرستی و هدایت بخش های تابعه امارت والیان، کمتر از انجام مستقیم کارها نیست. بنا بر این، والی نباید مستقیماً انجام امور در بخشی را بر عهده گیرد و از نظارت بر بخش های دیگر غافل شود. در غیر این صورت، اگر چه ممکن است بخشی از مسؤولیتش بدرخشد، اما نقصان و رکود در بخش دیگر، مدیریت او را به چالش می کشاند. بنا بر این، والیان، تنها باید بر امور واگذار شده به کارگزاران خود نظارت داشته باشند تا در هنگام نیاز خود رأساً وارد عمل شده، ناتوانی کارگزار را جبران نماید.

دستور العمل امیر مؤمنان علیه السلام به مالک مبنی بر انجام اموری که از عهده کارگزاران زیر مجموعه اش بر نمی آید، دلالت بر این امر دارد که فرمود:

ثم امور من امورک لابد من مباشرتها: منها اجابه عمالک بما یعیاه عنه کتابک و منها إصدار حاجات الناس عند ورودها علیک بما تخرج به صدورک اعوانک.<sup>۳</sup>  
بدان قسمتی از کارها است که شخصاً باید آنها را انجام دهی (و نباید به دیگران واگذار کنی)؛ از جمله: پاسخ دادن به کارگزاران دولت است، در آنجا که منشیان و دفترداران از پاسخ عاجزند. و دیگر، بر آوردن نیازهای مردم است در همان روز که احتیاجات گزارش می شود، و پاسخ آنها برای همکارانت مشکل و دردسری آفریند.

۳. همان، نامه ۵۳.



ظرافت در نکات بیان شده از اصول مدیریت کلان است که در خورتوجه و تأمل است. این بخش از سیاست نامه علوی چندین نکته مدیریتی در بردارد که عبارت‌اند از:

۱. اعتماد به نیروهای زیرمجموعه و واگذاری امور به آنان در اکثر موارد؛ با این استثنای که «قسمتی از کارها هست که باید شخصاً انجام دهی».

یکی از اصول حاکم بر مدیریت، پرهیز از جزئی‌نگری است. مدیر موفق فردی است که بر امور کلی سازمان نظارت کرده و از هرگونه جزئی‌نگری پرهیزد. در غیر این صورت، تمام انرژی خود را در جزئیات، هزینه می‌کند و سازمان از رسیدن به اهداف کلان بازمی‌ماند. از سوی دیگر، کارگزاران را از ابتکار عمل و خلاقیت در امور بازمی‌دارد.

۲. برشمردن کارهایی که باید فقط توسط والی انجام پذیرد.

در این قسمت، حضرت دو کار را برمی‌شمرد:

الف. اجابة عمالک بما یعیا عنه کتابک.

پاسخ دادن به کارگزاران؛ قطعاً پاسخگویی به سؤال‌ها و نیازهای کارگزاران در حد دفتردار و منشی مدیر نیست و نیز برطرف کردن مشکلات آنان، از وظایف مدیر است؛ زیرا مدیر، خود تعیین‌کننده وظایف و مسئولیت‌های زیرمجموعه‌اش است. پس آن‌گاه که مشکلی پیش آمده و یا نیازی مطرح باشد، مغز متفکر نظم دهنده اولیه باید در صدد رفع آن بکوشد. نکته مدیریتی برآمده از این بخش، عدم هم سطحی نیروهای دفتری با کارگزاران است.

ب. إصدار حاجات الناس عند ورودها علیک بما تخرج به صدورک اعوانک.

برآوردن نیازهای مردم در صورتی که کارکنان زیرمجموعه از عهده آن برنیایند؛ مدیر باید حضور مردمی داشته باشد و با مشکلات مردم اجتماعش زندگی کند، آنان را دریابد و از نزدیک نظاره‌گر حل مشکلاتشان باشد و دراموری که از عهده کارگزارانش برنیاید، خود باید رأساً اقدام کند.

### ج. خلاقیت و نوآوری

خلاقیت، پیدایی و تولید یک اندیشه و فنون است و نوآوری عملی ساختن آن اندیشه و فکر است. به عبارت دیگر، خلاقیت به قدرت ایجاد اندیشه‌های نو اشاره دارد و نوآوری به معنای کاربردی ساختن آن افکار نو و تازه است. همان‌گونه که از تعاریف نتیجه می‌شود، خلاقیت لازمه نوآوری است و تحقق نوجویی وابسته به خلاقیت است. اگرچه در عمل نمی‌توانیم این دورا از هم متمایز سازیم، ولی می‌توانیم تصور کنیم که خلاقیت بستر رشد و

پیدایی نوآوری هاست.<sup>۴</sup>

هر سازمانی برای بقا و پویایی، نیازمند اندیشه‌های نو و بدیع است. عکس العمل مناسب در برابر شرایط ویژه و نیز راهبری مدبّرانه سازمان مورد مدیریت کارکنان،<sup>۵</sup> میزان خلاقیت فرد را ترسیم می‌کند. دستور العمل امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر نخعی - که دربند قبل مورد توجه و تأکید قرار گرفت - در این بخش نیز هدایت‌گر بوده و خلاقیت کارگزاران در گرو واگذاری امور به آنان، اگر چه با کنترل و هدایت والی است. عکس العمل نسنجیده کمیل نخعی در مقابل حمله سپاهیان معاویه، نمونه‌ای از عدم وجود خلاقیت در این کارگزار باتقوای امیرمؤمنان است.<sup>۶</sup>

## ۲. ماهیت اخلاقی کارگزار

اخلاق و رفتار فردی، از نقاط قابل توجه در به کارگیری کارگزار در سازمان و نیز ادامه همکاری با او بوده و اهمیتش، کمتر از قدرتمندی او نیست. به کارگیری نیروهای انسانی با قدرت مدیریت بالا، ولی فاقد اخلاق کارگزاری، از جمله سیاست‌های مزورانه معاویه در به کارگیری عمر بن عاص است که مهم‌ترین دلیل سقوط ارزشی حکومت‌های اسلامی به شمار می‌رود.

در حکومت اسلامی، کارگزاران ناگزیرند به همان اندازه که دارای قدرت مدیریت بالا هستند، از اخلاق اسلامی نیز برخوردار باشند؛ زیرا هر کدام در عملکرد کارگزار، بروز و ظهور خاص خود را دارد.

محک زدن ماهیت اخلاق سیاسی کارگزاران بر اساس شاخصه‌هایی به قرار زیر میسر است:

### الف. احساس تعهد و مسؤلیت پذیری

احساس تعهد نسبت به مسؤلیت واگذار شده یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی کارگزاران است، که در کلام معصوم با عنوان امانت نیز یاد شده است. اگر چه امانت در عرف اسلامی، بیشتر برای بیان سپرده‌های مالی به کار می‌رود، اما در زبان دین مفهوم وسیع‌تری داشته و بسیاری از شؤون زندگی را در بر می‌گیرد که یکی از این شؤون، حکومت و

۴. مدیریت عمومی، ص ۲۳۰-۲۲۹.

۵. هر کارگزار بنا بر مسؤلیت‌ش، سازمانی را تشکیل می‌دهد که با مدیریت و خلاقیت و احساس تعهدش، عهده‌دار آن است.

۶. ر. ک: نهج البلاغه، نامه ۶۱.

قدرت است. در صدر آیه ۵۸ سوره نساء خداوند به ادای امانت به صاحبش، امر می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا.

خطاب ظاهری آیه به تمام مسلمین بوده و بر پایه تفسیر معصومان علیهم السلام از جمله جلوه های بسیار مهم این مسؤلیت، در اختیار حاکمان است.<sup>۷</sup>

آیه در مجموع بیان گران است که حکومت، امانتی است نزد حاکمان که باید در نگهداری و صیانت آن کوشیده و با انجام صحیح مسؤلیت اجتماعی شان و نیز رفتار عادلانه با مردم به این مهم دست یابند. تأکید امیرمؤمنان علیه السلام به عمر بن سلمه مخزومی و تقدیر از عملکرد وی، اثباتی دیگر برای این برداشت است، آن جا که فرمود:

فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوَلَايَةَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ.<sup>۸</sup>

با استناد به آیه، سخن امیرمؤمنان علیه السلام و روایات تفسیری می توان ادعا کرد که «فرمان خداوند مبنی بر ادای امانت به اهلش»، در حقیقت فرمانی است به تمامی قدرتمندان حکومتی که چنانچه فردی را از خود یا کارگزارانشان شایسته تر برای تصدی مسؤلیت یافتند، امور را به او واگذار کنند. این امر به قدری درخور تأمل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله عدم التزام به آن را خیانت به خداوند می خواند؛<sup>۹</sup> یعنی گزینش فردی برای مسؤلیت، در حالی که بهتر از او وجود دارد.<sup>۱۰</sup>

### ب. پرهیز از تخلفات شرعی و قانونی

فرمایشات امام علی علیه السلام در آغاز به کار کارگزارانش و نصایح و خطبه های پند آموز آن حضرت، کارگزاران را بر آن می داشت تا با ارزیابی درونی، از هرگونه لغزشی به دور باشند. با این همه از آنجا که قدرت، فساد آورا است، تأثیر این سخنان در همگان یکسان نبوده، بسته به میزان تقوای کارگزاران، نمودهای متفاوتی داشته است.

جلوگیری از فساد مالی کارگزاران، حسابرسی بیت المال، ممانعت از حاتم بخشی مسؤلیت ها و نیز اموال بیت المال از دیگر اموری است که در حکومت علوی، مورد ارزیابی مداوم قرار می گرفت تا نیروهای قابل و مستعد، در چنگال دنیای فریبنده، رنگ نبازند. در

۷. رک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۱.

۸. رک: همان.

۹. مَنْ اسْتَعْمَلَ عُلَمَاءَ فِي عَصَابَةٍ فِيهَا مَنْ هُوَ أَرْضَىٰ لِلَّهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ (منابع آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۵۸).

۱۰. نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت، ص ۴۸۶.

این میان اگرچه بعضی با رعایت امور شرعی، مورد توجه و تشویق امیرمؤمنان قرار می‌گرفتند، گروه دیگر با اسارت در بند دنیا و به دلیل تخلفات شرعی، از توبیخ و تنبیه آن حضرت، مصون نماندند.<sup>۱۱</sup>

### ج. رعایت آداب و رفتار اسلامی

تخلُّق به اخلاق اسلامی، برخورد صحیح با زیردستان و نیز مراجعین و مردمانی که امور خویش را با امید و اطمینان به کارگزاران اسلامی سپرده‌اند، مورد انتظار است. به کارگیری آداب اسلامی توسط کارگزاران، علاوه بر آن که راه را بر هرگونه تملق‌گویی و چاپلوسی زبان بازان می‌بندد، از ایجاد تنش بین نیروها و نیز مردم جلوگیری کرده، رضایت افراد جامعه را در پی دارد.

از سوی دیگر سخنان و رفتار صحیح نیروهای مافوق، نشاط کاری را در کالبد سازمان دوانده از هرگونه ناامیدی، یأس و دلسردی جلوگیری کرده، روح همکاری و تلاش را در افراد زنده می‌کند. بنا بر این یکی از نکاتی که مورد توجه امیرمؤمنان واقع می‌گردد، رعایت آداب و اخلاق اسلامی توسط کارگزاران بوده است. عزل ابوالاسود دوتلی از قضاوت به دلیل بلند سخن گفتن با طرفین دعوی،<sup>۱۲</sup> بیانگر اهمیت دادن آن حضرت به رعایت آداب اسلامی توسط کارگزاران است.

### نتایج ارزیابی

نتایج کنترل و ارزیابی نیروهای حاکمیت، آن‌گاه ثمربخش بوده و هویدا می‌گردد که در قبال آن، پاداش یا جزایی متناسب، طراحی و اجرا گردد. در غیر این صورت، روحیه احساس مسؤولیت را در افراد از بین برده، در بلند مدت بی تفاوتی در عملکرد را در پی دارد. امیرمؤمنان علیه السلام این نکته را به کارگزار خود گوشزد می‌کند که:

لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ، وَالرِّمُّ كَلَامٌ مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ؛<sup>۱۳</sup>  
 هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت مساوی باشند؛ زیرا این کار سبب می‌شود که افراد نیکوکار در نیکی‌هایشان بی رغبت شوند، و بدکاران در عمل بدشان تشویق

۱۱. در بحث نتایج ارزیابی، مصداق این افراد در حاکمیت علوی، معرفی شده‌اند.

۱۲. أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَوَلِيَّ أَبَا الْأَسْوَدِ الدُّؤْلِيِّ الْقَضَاءَ، ثُمَّ عَزَلَهُ، فَقَالَ لَهُ: لِمَ عَزَلْتَنِي وَ مَا حُنْتُ وَلَا جُنَيْتُ؟ فَقَالَ علیه السلام: إِنِّي رَأَيْتُ كَلَامَكَ يَغْلُو كَلَامَ حُضْمِكَ (عوالی اللالی، ج ۲، ص ۳۴۳).

۱۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

گردند، هرکدام از این‌ها را مطابق کارش پاداش ده.

در چنین حکومتی صاحب نامی یا گمنامی، منشأ تعیین کننده‌ای برای پاداش و جزا نیست، بلکه تنها عملکرد نیک یا بد است که ملاک نظام ارزشی را رقم می‌زند:

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَوْبَىٰ، وَلَا تَضْمَنَّ بِآلَاءِ امْرِئٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ، وَلَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَاءِهِ، وَلَا يَدْعُونَكَ شَرَفَ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَاءِهِ، مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلَا صَعَةَ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا؛<sup>۱۴</sup>

سپس باید زحمات هرکدام از آنها را به دقت بدانی و هرگز زحمت و تلاش کسی از آنان را به دیگری نسبت ندهی و ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست به حساب نیاوری. و از سوی دیگر، شرافت و آبروی کسی موجب این نشود که کار کوچکش را بزرگ بشماری. همچنین، حقارت و کوچکی کسی موجب نگردد که خدمت پراجشش را کوچک به حساب آوری.

در حاکمیت علوی، کارگزارانی که در جهت برنامه ریزی گام برداشته و سازمان را به هدف نزدیک تر می‌کردند، سزاوار تشویق بوده‌اند و در دیگر سوی، آنان که به هر جهت سازمان را از رسیدن به اهداف منحرف کرده و یا باز داشته‌اند با عکس العمل مناسب خویش مواجه می‌شدند و این دو گروه سزاوار برخوردی یکسان نبوده‌اند؛ که: «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ».<sup>۱۵</sup> دلیل این امر، این است که ساختار روانی انسان به گونه‌ای است که از تشویق لذت برده، به کارهای نیک علاقه بیشتری پیدا می‌کند و انگیزه‌اش برای انجام آن دوچندان می‌شود. همچنین، از تنبیه روگردان است و آن عاملی است برای دوری وی از انجام اعمال زشت و ناپسند.

### تشویق کارگزاران

حاکم اسلامی با اعمال تشویق، از عملکرد کارگزاران خدوم و صالح خود قدردانی می‌کند؛ به افراد غیر صالح و منحرف هشدار داده و با به کارگیری تنبیهی درخور اعمال آنان موضعی مناسب اتخاذ می‌کند. در غیر این صورت، «پس از مدت زمانی در افراد این احساس به وجود می‌آید که کارهای خوب بی‌پاداش مانده و کوشش‌های ارجمند برباد می‌رود، و با این احساس، انگیزه کار به‌ترو به کارگیری استعداد های نهفته فلج شده و نظام

۱۴. همان.

۱۵. همان.

به سستی و نابودی می‌گراید».<sup>۱۶</sup>

به همین جهت تشویق و تنبیه کارگزاران یکی از سیاست‌ها در مدیریت امیرمؤمنان بوده که به منظور تحقق عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم در جامعه اسلامی اتخاذ می‌شد. اگرچه آن حضرت با نظارت و مراقبت بر عملکرد کارگزاران خود، با ارائه دستورالعمل‌های مدیریتی و اخلاقی، سعی در کاهش رفتارهای ناهنجار توسط کارکنان حکومتش داشته اما در این راه هرگونه تخطی کارکنان را برنتابیده، با تنبیه یا عزل آنان، نسبت به انحراف از مسیر حق، مانع می‌گردید و از سوی دیگر نسبت به درست‌کاری کارکنان خدوم بی‌تفاوت نبوده و اعمال آنان را ارج می‌نهاد. در سیاست نامه خویش به مالک دستور می‌دهد که در تشویق و تنبیه کارکنان، کوتاهی نکند تا مایه سرخوردگی نیکان و خوگرفتن غافلان به بدی نگردد.<sup>۱۷</sup>

نظام پاداش نزد امیرمؤمنان از سه منظر قابل طرح است:

#### الف. پاداش مالی

با توجه به اصل ممنوعیت پذیرش رشوه و هدیه<sup>۱۸</sup> از سوی کارکنان حکومت اسلامی و با توجه به اصل رفاه و تأمین معیشت کارکنان و اصل بی‌نیازی آنان نسبت به مردم، حکومت اسلامی موظف است علاوه بر پاسداشت کارکرد کارکنان با پرداخت حقوق درخور آنان، نسبت به عملکرد صحیح و توأم با خلاقیت آنان بی‌تفاوت نبوده و اقدام نماید. امیرمؤمنان کارگزاران خود را از دریافت هرگونه رشوه برحذر داشته و با عملکرد خود، تبیین خویش را تثبیت می‌کرد. اشعث بن قیس که از سردمداران منافقان، در زمان حکومت امیرمؤمنان بود، با انگیزه نزدیکی به ایشان، شب هنگام، حلویایی را به

۱۶. آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، ص ۱۲۷.

۱۷. ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۴.

۱۸. از دید فقها رشوه با هدیه متفاوت است، از دید آنان رشوه برای صدور حکم به نفع رشوه دهنده پرداخت می‌شود که با استناد به روایات و فتوای فقها رشوه حرام است (جوهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۲، ص ۱۴۵؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۱۳۶)، ولی هدیه را می‌بخشند تا دوستی طرف مقابل را به دست آورند که این دوستی موجب صدور حکم بر وفق مرادش می‌شود (المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۲۲) شهید ثانی در بیان تفاوت رشوه و هدیه می‌نویسد: «اگر بخشیدن مال به قاضی یا کارگزار دیگری برای کسب دوستی و یا نیازی مانند علم و مثل آن باشد، هدیه است و اگر برای صدور حکم به نفع شخص و یا کاری به نفع وی باشد، رشوه است» (مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۳، ص ۴۲۱). در بسیاری از موارد، هدیه نیز در حکم رشوه می‌باشد، پیامبر اکرم (ص) رشوه را یکی از اقسام سه گانه هدیه نام برده است (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ، وَ هَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ، وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (الکافی، ج ۵، ص ۱۴۱).

درب منزل حضرت برد. امیرمؤمنان از او پرسید: بخشش است یا صدقه و یا زکات؟ که زکات و صدقه بر ما اهل بیت علیهم السلام حرام است. اشعث می‌گوید: هدیه است. حضرت - که از اندیشه ناصواب او باخبر است و خود، کارگزارانش را از پذیرش هدیه برحذر داشته -<sup>۱۹</sup> در پاسخ می‌فرماید:

هَبْلِكَ الْهَبُولُ، أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي، أَمْحُتَّيْطُ أَنتَ، أَمْ دُوْحِنَةٌ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلَبُهَا جُلْبَ شَعْبِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي قِمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛<sup>۲۰</sup>

زنان بچه مرده بر تو گریه کنند! آیا از طریق آیین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی. دستگاه ادراکت به هم ریخته یا دیوانه شده‌ای و یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفتگانه با آنچه در زیر آسمان هاست، به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد، و این دنیای شما از برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی‌ارزش‌تر است. «علی» را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های نابود شدنی دنیا چکار از به خواب رفتن عقل و لغزش‌های قبیح به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

ممنوعیت پذیرش رشوه و هدیه زمانی در ساختار اداری نهادینه می‌شود که علاوه بر تأمین معیشت کارکنان، از اخلاقیات و عملکرد متعهدانه آنان تقدیر به عمل آمده و پاداشی در خور عملکرد آنان در نظر گرفته شود. امیرمؤمنان در دستورالعمل خود این نکته را به مالک اشتر توجه داده و می‌فرماید:

ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَيَّ اسْتِصْلَاحَ أَنْفُسِهِمْ، وَغَنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّعُوا أَمَانَتَكَ؛<sup>۲۱</sup>

سپس حقوق کافی به آنها بده؛ زیرا این کار آنها را در اصلاح خویش تقویت می‌کند، و از خیانت در اموالی که زیر دست آنها است، بی‌نیاز می‌سازد؛ به علاوه، این حجتی در برابر آنهاست اگر از دستورت سرپیچی کنند یا در امانت خیانت ورزند.

ایجاد امنیت مالی کارگزاران، راه را بر هرگونه تخطی آنان مسدود کرده و در صورت اشتباه، دست حاکم را بر شدت عمل با آنان، باز می‌گذارد.

۱۹. امیرمؤمنان علیه السلام رفاعه را از پذیرش هدیه از طرفین دعوی برحذر می‌دارد (ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۵۴).

۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲۱. همان، نامه ۵۳.

## ب. پاداش اجتماعی

تقدیر از کارکنان و بزرگداشت اعمال و رفتار نیکوی آنان در برابر مردم و نیز خواص حکومتی، بر منزلت اجتماعی آنان افزوده و موجبات الگوگیری دیگران را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، مسؤولیت کارگزاران، محدود به عوام نبوده، در مقابل خواص نیز ملزم به انجام تعهد خویش اند. خواص گروهی از اطرافیان قدرتمندان هستند که به طور معمول، خود را در اجرای قانون موظف نمی‌بینند و امیرمؤمنان علیه السلام چه خوب روحیه آنان را می‌شناسد که به مالک آنان را این گونه معرفی می‌کند:

إِنَّ لِلْوَالِي حَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِبْ مَادَّةً أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَشْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ؛<sup>۲۲</sup>

برای زمامدار، خاصان و صاحب اسراری است که خود خواه و دست درازند، و در داد و ستد، با مردم عدالت و انصاف را رعایت نمی‌کنند. ریشه ستم آنان را با قطع وسائل از بیخ برکن.

خواص، خود را وارث هر بهره‌مندی و سودی در حکومت می‌دانند و از کارگزاران نه تنها اغماض، که همکاری در به دست آوردن آنچه می‌خواهند را طالب اند:

وَلَا تُثْقِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَظْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اِغْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَيْءٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرِكٍ يَحْمِلُونَ مَثُوتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْتَأًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛<sup>۲۳</sup>

و به هیچ یك از اطرافیان و بستگان خود زمینی از اراضی مسلمانان و امگزار، و باید طمع نکنند که قراردادی به سود آنها منعقد سازی که مایه ضرر سایر مردم باشد؛ خواه در آبیاری و یا عمل مشترک دیگر، به طوری که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند که در این صورت، سودش برای آنها است و عیب و ننگش برای تودر دنیا و آخرت.

اولین دستور العمل امیرمؤمنان اجرای حق درباره خواص و نزدیکان است:

وَأَلِّمِ الْحَقَّ مَنْ لَرِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا؛<sup>۲۴</sup>

حق را درباره آنها که خواهان حقند چه خویشاوند، و چه بیگانه رعایت کن، و در این باره صابر باش و به حساب خدا بگذار (و پاداش این کار را از او بخواه).

۲۲. همان.

۲۳. همان.

۲۴. همان.



سختی یاران و اطرافیان، فشار را بر کارگزاران دوچندان می‌کند چه بسا روابط فرزند و پدری را با تیرگی مواجه کند، اما فرمان مولای متقیان یک چیز است:

اتَّبِعْ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَإِنَّ مَعْبَةَ ذَلِكَ مُحَمَّدٌ<sup>۲۵</sup>؛  
سنگینی این راه را به خاطر سرانجام ستوده آن تحمل کن.

مصون بودن کارکنان در اجرای قانون نسبت به این گروه، ریشه هرگونه تبعیض را خشکانده، کارگزاران را به خدمت‌گذاری صادقانه تشویق می‌کند و موجبات اعتماد مردم را فراهم آورده و پایه‌های حکومت را مستحکم می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام در بخش دیگری از سیاست نامه خویش به مالک، بر این امر متذکر شده، می‌فرماید:

أَعْطَهُ مِنَ الْمُنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِدَلِكِ اغْتِيَالِ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ<sup>۲۶</sup>؛

از نظر منزلت و مقام آن قدر مقامش را نزد خودت بالا ببر که هیچ کدام از یاران نزدیکت، به نفوذ در او طمع نکنند. و از توطئه این گونه افراد در نزد تو در امان باشد (و بداند که موقعیتش از او بالاتر نیست که بخواهد از او شکایتی بکند).

### ج. پاداش اخروی

بخشش و عطای دائمی خداوند، کارگزاران امانت‌داری را شامل می‌گردد که مسؤولیت خویش را به نحو احسن انجام داده و در راه انجام وظیفه، فریفته هوس‌های دنیوی نشده‌اند. رضایت الهی علاوه بر نتایج اخروی، سعادت دنیوی آنان را نیز در بر دارد. فرمان امیرمؤمنان بر اجرای حق بر خویشاوندان و بیگانگان و صبر در برابر هر سختی در اجرای حق، منجر به پاداش الهی می‌شود که در دنیا عاقبت به خیری و در آخرت سعادت‌مندی را در پی دارد: حق را در باره آنها که خواهان حقند چه خویشاوند، و چه بیگانه رعایت کن، و در این باره صابر باش و به حساب خدا بگذار (و پاداش این کار را از او بخواه) هر چند این کار، موجب فشار بر یاران نزدیکت شود. سنگینی این راه را به خاطر سرانجام ستوده آن تحمل کن.<sup>۲۷</sup>

### نمونه‌هایی از ارج‌گذاری امیرمؤمنان علیه السلام به کارگزاران

در مدیریت امیرمؤمنان نظام تشویق بر تنبیه مقدم بوده است. آن حضرت در

۲۵. همان.

۲۶. همان.

۲۷. وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَأَقْبًا، ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَاتَّبِعْ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعْبَةَ ذَلِكَ مُحَمَّدٌ (همان).

مناسبت‌هایی، به پاس عملکرد صحیح بعضی کارگزاران شایسته نامه‌هایی آکنده از سپاس و تشویق می‌نگاشت و دیگران را به الگوگیری از رفتار آنان، تشویق می‌نمود. پاره‌ای از آنها به گزارش روایان به قرار ذیل است:

۱. عمر بن ابی سلمه مخزومی، والی بحرین، به حکایت نامه پرشور حضرت، کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشته است. از مفاد نامه برمی‌آید فردی دلیر، شجاع و جنگجو بوده است و در هنگامه جهاد با دشمن مورد اعتماد بوده و چون ستونی برای سپاه علوی به شمار رفته است.<sup>۲۸</sup> بنا بر این، در آستانه جنگ صفین نامه پرشور امیرمؤمنان را دریافت کرد که اینک در جایگاهی دیگر، تعهد او مورد نیاز حکومت است:

إِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ النَّعْمَانَ بْنِ عَجَلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَتَزَعْتُ يَدَكَ بِإِلَادَةِ لَكَ وَلَا تَثْرِيْبٍ عَلَيْنِكَ، فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ وَلَا مَلُومٍ وَلَا مُتَمِّمٍ وَلَا مَأْتُومٍ، فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَيَّ ظَلَمَةَ أَهْلِ الشَّامِ وَأُحْبَبْتُ أَنْ تُشْهَدَ مَعِيَ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ وَإِقَامَةِ عُمُودِ الدِّينِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛<sup>۲۹</sup>

من «نعمان ابن عجلان زرقی» را فرماندار «بحرین» قرار دادم، و اختیار تو را از فرمانداری آنجا برگرفتم؛ بدون این که این کار برای تو مذمت و یا ملامت در برداشته باشد؛ چرا که تو زمامداری را به نیکی انجام دادی و حق امانت را ادا نمودی. بنا بر این، به سوی ما حرکت کن؛ بی آن که مورد سوءظن یا ملامت، یا متهم و یا گناهکار باشی؛ زیرا من تصمیم گرفته‌ام به سوی ستمگران اهل شام حرکت کنم، و دوست دارم تو با من باشی؛ چرا که تو از کمپانی هستی که من در جهاد با دشمن و برپا داشتن ستون‌های دین از آنها استعانت می‌جویم. ان شاء الله.

۲. نامه امیرمؤمنان به مخنف بن سلیم، والی اصفهان و قرار دادن وی در شمار عارفینی که توفیق شرکت در جهاد را دارند، گویای رضایت مندی حضرت از عملکرد وی است:

سلام بر تو، من خدا را نزد تو سپاس گویم که خدایی جز او نیست. اما بعد، همانا جهاد با کسی که از حق سرتافته و از خدا برگشته، و غنودن در خواب کوردلی و گمراهی را اختیار کرده، بر آگاه‌دلان واجب است. به راستی، خدا از کسی که خرسندی او را بجوید خرسند می‌شود و بر آن که راهی خلاف این پوید و از فرمان او سربتابد خشم آورد. ما اینک همت بر آن گماشته‌ایم که بر سر آن گروه بتازیم که در میان بندگان خدا برخلاف آنچه خداوند وحی فرموده رفتار کردند، عواید عمومی را به انحصار خود درآوردند و حدود الهی را تعطیل کردند، حق را کشتند و فساد را در زمین آشکار کردند و گسترده‌اند،

۲۸. ز. ک: نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۲۴.

۲۹. نهج البلاغه، نامه ۴۲.

تبهکاران را به جای مؤمنان به کارگماشتند و اگر خدا دوستی خطرناک کارهایشان را گوشزد آنان کرد دشمنش داشتند و تبعیدش کردند و محروم‌ش نمودند، و اگرستمگری درستکاری یاریشان کرد دوستش گرفتند و به خود نزدیکش ساختند و بد و نیکی نمودند. درستمگری پای فشردند و برکردار خلاف همدست و همداستان شدند. دیری است که از حق روی تافته و برگناه همکاری کرده و ستم روا داشته‌اند. چون این نامه من به تو رسد، موثق‌ترین یارانت را به نظر خود به جای خویش بگمار و خود نزد ما بیاتاً این دشمن را در جای مناسب دریابی و امر به معروف و نهی از منکر کنی و به اردوی حق پیوندی و از باطل دوری گزینی، زیرا ما و تو را از پاداش جهاد بی‌نیازی نباشد، و خدا ما را بس که نیکوکارگزار هست، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.<sup>۳۰</sup>

مخنف بن سلیم در آن نبرد شرکت کرد و توفیق یافت که در رکاب حضرت به شهادت نایل شود.

۳. مالک اشتر نخعی، فرمانده دلاور چپه‌های حق، به هنگام دریافت حکم زمامداریش برای مصر در سال ۳۸ هجری، به قلم امیر مؤمنان علیه السلام این گونه وصف و به مردم معرفی شد:

فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ أَيْتَامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّزْءِ أَشَدَّ عَلَى الْفَخَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَحْوَمُ مَذْحِجٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ فَإِنَّهُ سَيُفِي مِنْ سَيْفِ اللَّهِ لَا كَلِيلَ الْقَلْبَةِ وَلَا نَابِي الصَّرِيْبَةِ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُحْجِمُ وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنِ أَمْرِي وَقَدْ أَلْتَكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَ شِدَّةِ سَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوِّكُمْ؛<sup>۳۱</sup>

یکی از بندگان خداوند را به سوی شما فرستادم که به هنگام خوف (مردم از جنگ) خواب به چشم راه نمی‌دهد، در ساعات ترس و وحشت، از دشمن هراس نخواهد داشت و نسبت به بدکاران از شعله آتش سوزنده‌تر است او «مالک بن حارث» از قبیله (مذحج) است سخنش را بشنوید و فرمانش را در آنجا که مطابق حق است، اطاعت کنید؛ چراکه او شمشیری است از شمشیرهای خدا که نه تیزیش بکندی می‌گراید و نه ضربتش بی‌اثر می‌گردد. اگر او فرمان بسیج و حرکت داد، حرکت کنید و اگر دستور توقف داد توقف نمایید که او هیچ اقدام، هجوم، عقب‌نشینی و پیشروی جز به فرمان من نمی‌کند، من شما را بر خودم مقدم داشتم که او

۳۰. وقعة صفین، ص ۱۰۴ - ۱۰۵؛ نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۳۱. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

را به فرمانداریتان فرستادم، اونسبت بشما ناصح و خیرخواه است و نسبت به دشمنانتان سخت‌گیر.

نامه سراسرانده حضرت، در شهادت مالک اشتر نخعی دلیل دیگری بر ارج نهادن امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به عملکرد این سردار دلاور خویش بوده است:

مَالِكُ وَمَا مَالِكُ وَاللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِدَاءً وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا لَا يَزِيغِيهِ الْحَافِزُ وَلَا يُوفِي عَلَيْهِ الظَّائِرُ...<sup>۳۲</sup> لَنَا نَاصِحًا وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا تَاقِمًا - فَرَجَهُ اللَّهُ فَلَقِدَ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ - وَلَا قَى جَمَامَهُ وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ - أَوْلَادُ اللَّهِ رِضْوَانُهُ وَضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ؛<sup>۳۳</sup>

مالک، اما چه مالکی؟ به خدا سوگند! اگر کوه بود، یکتا بود، و اگر سنگ بود سرسخت و محکم بود. هیچ مرکبی نمی‌توانست از کوهسار وجودش بالا رود و هیچ پرنده‌ای به اوج آن راه نمی‌یافت... برای ما خیرخواه و بردشمن ما غالب و توانا بود. پس خدا پیامرزدش که روزگارش را به پایان رساند و یا مرگ رو به رو، ما از او خوشنودیم، خداوند او را غریق دریای رحمت خود گرداند، و بر او پاداشی دوچندان دهد.<sup>۳۴</sup>

۴. محمد بن ابی بکر، نورچشم امیرمؤمنان علیه السلام پس از انجام مسؤولیت‌ها و رشادت‌های بسیار و شهادتش، در کلام امیرمؤمنان علیه السلام این چنین ستوده شد:

عِنْدَ اللَّهِ نُحْتَسِبُهُ وَلِدًا نَاصِحًا وَعَامِلًا كَادِحًا - وَسَيْفًا قَاطِعًا وَرُكْنًا دَافِعًا - وَقَدْ كُنْتُ حَثِّتُ النَّاسَ عَلَى حَاقِيهِ - وَأَمَرْتُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوُقُوعِ...؛<sup>۳۵</sup>

اجرای مصیبت را از خداوند طلب می‌کنیم، فرزندی ناصح، و کارگزاری پرتلاش و کوشا، شمشیری برنده و قاطع، و ستونی بازدارنده، من مردم را به ملحق شدن به او تشویق کردم و به آنها فرمان دادم که به فریادش برسند؛ پیش از آن که واقعه‌ای اتفاق افتد.

۵. سعد بن سعود، فرماندار مدائن، در اداره اموری که به او محول شده بود، رضایت مولایش را کسب کرده و در ادای امانت کوشیده بود. اونیز مورد تجلیل قرار گرفت که:

إِنَّكَ قَدْ أَدَيْتَ خَرَاجَكَ، وَأَطَعْتَ رَبَّكَ، وَأَرْضِيَّتَ إِمامَكَ، فَعَلَ الْمَبْرَأُ التَّقَى النَّجِيبَ، فَغَفَرَ اللَّهُ ذَنْبَكَ، وَتَقَبَلَ سَعِيكَ وَحَسَنَ مَأْبِكَ؛<sup>۳۶</sup>

۳۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۳.

۳۳. شرح نهج البلاغه بحرانی، ج ۵، ص ۷۴.

۳۴. ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۱۱۸.

۳۵. همان.

۳۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ کتاب، جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۵۸.

توخراجت را پرداخت کرده و پروردگارت را اطاعت کرده‌ای و امامت را خشنود ساخته‌ای؛ همچون فردی نیکوکار، پرهیزگار و نجیب. پس خداوند گناهان تو را ببامرزد، کوشش تو را قبول کند و عاقبت تو را نیکوگرداند.

۶. عملکرد مدیر و کارگزار دیگری<sup>۳۷</sup> که به نام او تصریح نشده مورد تحسین او واقع می‌شود که:

إِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَأَقْمَعُ بِهِ خَوْفَ الْأَثِيمِ وَأَسُدُّ بِهِ لَهَاةَ الثُّغْرِ  
الْخُوفِ؛<sup>۳۸</sup>

تو از کسانی هستی که من برای به پاداشتن دین از آنها کمک می‌گیرم، سرکشی و تکبر گناهکاران را به وسیله آنان درهم می‌کوبم، و مرزهایی را که در معرض خطر قرار دارد، به وسیله آنها حفظ می‌کنم.

اقتدا به سیره علوی، حاکم اسلامی را برآن می‌دارد که «تشویق و قدردانی از افراد را با محاسبه‌ای دقیق و براساس کار و لیاقت اشخاص به عمل آورد و از دخالت دادن مقام و موقعیت، بزرگی و کوچکی، شهرت و گمنامی، ثروت و فقر و... خودداری نماید».<sup>۳۹</sup> این نکته مورد تأکید امیرمؤمنان در سیاست نامه‌اش به مالک است که:

لَا يَدْخُوكَ شَرَفٌ أَمْرِي إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَلَا ضَعْفُ أَمْرِي إِلَى أَنْ  
تَسْتَعْبِزَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا؛<sup>۴۰</sup>

شرافت و ابزوی کسی موجب این نشود که کار کوچکی را بزرگ بشمارد. و همچنین حقارت و کوچکی کسی موجب نگردد که خدمت پرارزش را کوچک به حساب آوری.

و این مفهوم واقعی عدالت در حاکمیت است؛ «بدترین و مضرت‌ترین نوع حق‌کشی این است که حاکم، حق را با اشخاص بشناسد و نه اشخاص را با حق. و بهترین نوع ترویج آن حق، این است که حق و ارزش واقعی را معیار ارزش‌گذاری بگیرد که در درازمدت، حق و فضیلت حاکم می‌شود و شخصیت‌های کاذب منزوی شده و شخصیت‌های واقعی و

۳۷. اگر چه در نهج البلاغه و اکثر کتاب‌های شرح و ترجمه، نام این سردار دلاور علی بن ابی طالب را ذکر نکرده‌اند، اما در شرح ابن ابی الحدید و نیز شرح مرحوم شوشتی به نقل از وی، او را بزرگ‌ترین سردار امیرمؤمنان علیه السلام یعنی مالک اشتر می‌خوانند (ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۷۴؛ بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۹۸).

۳۸. نهج البلاغه، نامه ۴۶.

۳۹. آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۱۴۸.

۴۰. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

دارای صلاحیت بروز می‌کنند».<sup>۴۱</sup>

### تنبيه کارگزاران

عملکرد امیرمؤمنان نسبت به خطاکاران، متفاوت بوده که به طور قطع، بیان‌گرنوع عملکرد شخص خاطی است. در مواردی به اجرای حدود و حکم، حتی بدون تشکیل محکمه فرمان می‌راند؛ گاه با تنبیه مستقیم، عزل و یا جا به جایی، شخص خاطی را مورد سرزنش قرار می‌داد. در جای دیگر، ضمن فرمانی، جزای خطاکاران را پاداش به درست‌کاران تعیین می‌فرمود و وسر انجام در برابر اشتباهاتی که به حکومت اسلامی و اهداف آن، لطمه ای وارد نمی‌کرد و قابلیت جبران داشت، فرمان گذشت و بخشش صادر کرده و خطاب به کارگزار خویش می‌فرماید:

گاهی از نیروهای تحت فرمانت، لغوش و خطا سر می‌زند، ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌شود؛ در این موارد، آنان را آن اندازه مورد عفو و گذشتت قرار بده که: تحب و ترضی أن يعطيك الله من عفوه و صفحه، فإنك فوقهم و والی الامر عليك فوقك و الله فوق من ولاك.<sup>۴۲</sup>

دستور العمل حضرت مبنی بر نظارت بر عملکرد کارکنان زیر مجموعه اش، بازخواست کارگزاران به جهت غفلت در کار، ضبط و مصادره اموال ناحق، مجازات و زندان کارکنان خطاکار، عزل و جا به جایی آنان در زمره تنبیهات ویژه حضرت به شمار می‌رود.

اولین حرکت پس از حاکمیت امیرمؤمنان پاک‌سازی نیروهای عثمان سیرت و گزینش و به کارگیری نیروهای شایسته بود. اگر چه در زمان حکومت آن حضرت، نیروها به طور مستمر مورد نظارت و ارزیابی قرار گرفته و در جایگاه خویش، تشویق یا تنبیه می‌شدند؛ آن‌گاه که شخصی را برای زمامداری و اداره شهر و یا اجرای احکام ولایی و یا قضایی، شایسته نمی‌دانست، عزل کرده و شخص لایق را جایگزین می‌نمود و یا با تنزل مقام در پستی که سزاوار عملکردش بود، به کار می‌گمارد. این امر، حکایت از مدیریت والا و کنترل دقیق و همه جانبه امیرمؤمنان دارد؛ زیرا طول و عرض جغرافیای حکومتی حضرت گسترده بوده و محدود به چند ایالت نبوده است. این امر نظام نظارتی بسیار دشواری را می‌طلبد که با توجه به وسایل ارتباطی بسیط آن دوره، بسیار دقیق و به روز بوده و حکایت‌گردستگاه

۴۱. «سیاست از دیدگاه حضرت علی (ع)، ص ۵۲۰.

۴۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اطلاعاتی و تجسسی قدرتمندی است که در مدیریت امیرمؤمنان حاکم بوده است. از سوی دیگر، با توجه به فراوانی نامه‌های اخلاقی، اجتماعی و تربیتی آن حضرت، اهمیت نظارت مستمر بر کارکنان و مدیران عالی نظام اسلامی خودنمایی می‌کند. اگر چه بعضی کارگزاران از صاحب دلان بوده‌اند، اما از آن جا که قدرت، فساد آور بوده و در صورت عدم کنترل دقیق و به موقع، ممکن بود که دست خوش انحراف شوند، نیز توجه به این امر در نظام نظارتی امیرمؤمنان در خورتأمل است که نظارت بر همه ابعاد مورد انتظار مردم باید صورت گیرد؛ یعنی بعد اخلاقی، اداری، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و غیره.

### الف. توییح کارگزاران

گزارش کتاب‌های تاریخی و روایی از توییح آن حضرت نسبت به خطای کارگزاران، متفاوت است. در مواردی، با نامه‌ای آرام، ضعف کارگزاران را یاد آوری می‌فرمود و در جایگاه دیگری، تندی و قاطعیت پیام، آن چنان تکان دهنده بود که خواب را از چشم او می‌ربود.

نامه ایشان به عبد الله بن عباس، کارگزار بصره، و هشدار آرام نسبت به رفتار نیک با اهالی بصره، او را در دسته اول قرار می‌دهد. حضرت خطاب به او می‌نویسد:

قَدْ بَلَّغْنِي تَمَمُّرَكَ لِبَنِي تَمِيمٍ وَ غَلَطُكَ عَلَيْهِمْ ... فَأَرْبَعُ أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَإِنَّا شَرِيكُونَ فِي ذَلِكَ، وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ وَ لَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ؛<sup>۴۳</sup>

بدرفتاری تو با «بنی تمیم» و خشونتت با آنها را به من گزارش داده‌اند ... ای ابوالعباس، مدارا کن! امید است خداوند در مورد آنچه بر زبان و دستت از خیر و شر جاری شده، تو را بیامرزد؛ چرا که هر دو در این رفتار شریکیم، و سعی کن که حسن ظن من نسبت به تو پایدار بماند، و نظرم درباره تو دگرگون نشود!

نامه توییح امیرمؤمنان به زیاد بن ابیه، کارگزار حضرت در بصره و حوزه‌های اهواز، فارس و کرمان، او را در رده دوم قرار می‌دهد؛ آن گاه که نگاشت:

إِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا! لَئِن بَلَغْنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ تَقِيلَ الظَّهْرَ صَبِيلَ الْأَمْرِ؛<sup>۴۴</sup>

صادقانه به خداوند، سوگند یاد می‌کنم! اگر گزارش رسد که از غنایم و بیت‌المال

۴۳. همان، نامه ۱۸.

۴۴. همان، نامه ۲۰.

مسلمین چیزی کم یا زیاد به خیانت برداشته‌ای، آن چنان برتوسخت بگیرم که در زندگی کم بهره و بی‌نوا و حقیر و ضعیف شوی.

همچنین در ضمن نامه‌ای به کارگزار خاطی خود نهیب زده، می‌نویسد:

فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَشْخَطْتَ رَبِّي وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ وَأَخْرَجْتَ أَمَانَتَكَ؛<sup>۴۵</sup>

درباره توبه من جریانی گزارش شده است که اگر انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده‌ای؛ امامت را عصیان کرده‌ای و امانت (فرمانداری) خود را به رسوایی کشیده‌ای.

و در مجالی دیگر نسبت به کارگزاری که روزی از صاحب دلان بوده و اینک مستحق سرزنش است،<sup>۴۶</sup> می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمُعْتَدُونَ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أَوْلَى الْأَلْيَابِ: كَيْفَ تُسَيِّغُ شَرَابًا وَطَعَامًا، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا وَتَشْرَبُ حَرَامًا؟ وَتُتْبِعُ الْإِمَاءَ وَتَنْكُحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ؟ وَأَخْرَجْتَهُمْ هَذِهِ الْبِلَادَ، فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْزُقْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ، ثُمَّ أَمْكَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعَذِّبَنَّ إِلَيَّ اللَّهُ فِيكَ، وَلَا ضَرْبَتَكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرْبَتْ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ؛<sup>۴۷</sup>

ای کسی که در پیش ما از خردمندان به شمار می‌آیدی، چگونه خوردنی و آشامیدنی را در دهان فرو می‌بری؛ در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری، و حرام می‌آشامی؟ چگونه با اموال یتام و مساکین و مؤمنان و مجاهدان راه خدای، کنیز می‌خری و زنان را به همسری می‌گیری (در حالی که می‌دانی) این اموال را خداوند به آنان اختصاص داده، و به وسیله آن مجاهدین، بلاد اسلام را نگهداری و حفظ می‌نماید؟ از خدا بترس و اموال این‌ها را به سویشان بازگردان که اگر این کار را نکنی و خداوند به من امکان دهد وظیفه‌ام را در برابر خدا درباره تو انجام خواهم داد، و با این شمشیرم - که هیچ‌کس را با آن نزد، مگر این که داخل دوزخ شد - بر تو خواهم زد.

خطاب به مصقله بن هبیره شیبانی - که گزارشی مبنی بر خطای او دریافت کرده - سوگند برمی‌آورد که:

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ! لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا، وَلَتَخِفَّنَّ

۴۵. همان، نامه ۴۰.

۴۶. نویسنده نهج السعاده، کارگزار نامبرده را ابن عباس معرفی می‌کند (ر.ک: نهج السعاده، ج ۵، ص ۳۰۳-۳۰۵).

۴۷. نهج البلاغه، نامه ۴۱.



عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنَنَّ بِحَقِّ رَبِّكَ، وَلَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؛<sup>۴۸</sup>

سوغند به کسی که دانه را در زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید! اگر این گزارش درست باشد، تو در نزد من خوار خواهی شد، و ارزش و مقدرات کم خواهد بود، حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با نابودی دینت اصلاح مکن که از زیانکارترین افراد خواهی بود.

تصمیم عجولانه و خالی از هر گونه تدبیر کمیل زیاد نخعی به دلیل رها کردن محل مأموریتش در برابر حمله پیروان معاویه و حمله وی به شهر قریسا را نشانه ناتوانی وی برمی شمرد که موجب منفعت دشمنان شده و امنیت سرزمین مورد سرپرستی اش را با خطر مواجه کرده و امیرش را همراهی نکرده است.<sup>۴۹</sup>

در ضمن نامه توییح آمیز به ابوموسی اشعری - که پیش از نبرد با معاویه از فرمان حضرت مبنی بر بسیج نیروها علیه معاویه سرپیچی می کرد - وی را به کناره گیری از مسؤولیتش و واگذاری آن به کارگزاری شایسته می خواند و می نگارد:

فَاعْقِلْ عَقْلَكَ وَامْلِكْ أَمْرَكَ وَخُذْ نَصِيْبَكَ وَحَظَّكَ فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَلَا فِي نَجَاةٍ فَبِالْحَرِيِّ لِنُكُفِّينَ وَأَنْتَ نَائِمٌ حَتَّى لَا يُقَالَ أَيْنَ فُلَانٌ؛<sup>۵۰</sup>

پس اندیشه خود را به کارگیر و مالک کار خویش باش و بهره و نصیبیت را دریاب و اگر برای تو خوشایند نیست کنار رو، بدون کامیابی و رسیدگی به راه رستگاری اگر تو خواب باشی دیگران وظیفه ات را انجام خواهند داد، و آن چنان به دست فراموشی سپرده شوی که نگویند فلانی کجاست.

#### ب. عزل یا جا به جایی کارگزاران<sup>۵۱</sup>

دقت درگزینش کارکنان و انتصاب مسؤولین، ضمانت اجرایی سازمان را بالا می برد؛ زیرا تغییر در دردهای شغلی، پیکره سازمان را با لطمات جبران ناپذیری رو به رومی کند. عزل یا جا به جایی نیرو، اگرچه در بعضی موارد، بر عدم شایستگی کارگزار در صفات اخلاقی دلالت دارد، اما در موارد دیگر، عدم توانایی فرد برای اشتغال در دردهای بالای

۴۸. همان، نامه ۴۳.

۴۹. همان، نامه ۴۳.

۵۰. همان، نامه ۶۳.

۵۱. جا به جایی کارگزاران، بر تنبیه حاکم دلالت مطلق ندارد. در مواردی بر نیاز جایگاه دیگر به توانایی فرد دلالت دارد و گاه به دلیل حساسیت رده مورد نظر وجود فرد توانا، برای سرپرستی آن، محقق می شود.

مدیریتی، عدم موفقیت وی را رقم می‌زند؛ هر چند اواز نظر اخلاقی، شایستگی لازم را دارا باشد. بنا براین، عزل یا جا به جایی بعضی کارگزاران، به دلیل عدم توانایی در پست واگذاری بوده و نه به جهت نبود صلاحیت اخلاقی.

جا به جایی محمد بن ابی بکر از زمامداری مصر و جایگزینی مالک اشتر نخعی به جای وی، از قسم اخیر است. حضرت پس از انتصاب مالک به استانداری مصر، خطاب به محمد بن ابی بکر می‌نویسد:

فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدُكَ مِنْ تَشْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اشْتِبَاءً لَكَ فِي الْجُهْدِ وَلَا إِزْدِيَاداً لَكَ فِي الْحَيْدِ، وَلَوْ تَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَسُونَةٌ وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلَايَةٌ؛<sup>۵۲</sup>

به من خبر رسیده که از فرستادن «اشتر» به سوی فرمانداریت ناراحت شده‌ای، ولی این کار را من نه به این جهت انجام دادم که تو در تلاش و کوشش کنی و ورزیده‌ای، و یا برای این باشد که جدیت بیشتری به خرج دهی. اگر آنچه در اختیارت قرار دارد، از تو گرفتم، تو را والی جایی قرار دادم که هزینه آن بر تو آسان‌تر و حکومت آن برایت جالب‌تر است.

ابوالاسود دوئلی از سوی امیرمؤمنان به قضاوت منصوب شد، ولی از آن جا که به حضرت گزارش دادند که وی با صدای بلند با طرف دعوی سخن گفته، دیری نپایید که امیرمؤمنان دستور عزل وی را صادر کرد.<sup>۵۳</sup>

تویبغ نام امیرمؤمنان نسبت به منقار بن جارود عبدی، پیام آور عزل وی به دلیل نبود شایستگی اخلاقی است که دستور حضرت حرکت فوری وی پس از دریافت نامه به مرکز خلافت است. در بخشی از این نامه آمده است:

فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رَقِيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ هَوَاكَ انْتِيَاداً، وَلَا تُبْقِي لِأَخْرَجَتِكَ عَنَاداً، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِحَزَابِ أَخْرَجَتِكَ، وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ، وَلَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقّاً لَجَمَلِ أَهْلِكَ، وَشَسْعِ نَعْلِكَ خَيْرِ مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصَفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرًا، أَوْ يُنْقَذَ بِهِ أَمْرًا، يُعْلَى لَهُ قَدْرًا، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَابِيَةً، فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا؛<sup>۵۴</sup>

۵۲. همان، نامه ۳۴.

۵۳. أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَوَلِيَّ أَبَا الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيَّ الْقَضَاءَ، ثُمَّ عَزَلَهُ، فَقَالَ لَهُ: لِمَ عَزَلْتَنِي وَمَا حُكْتُ وَلَا جُنَيْتُ، فَقَالَ ﷺ: إِنِّي رَأَيْتُ كَلَامَكَ يَغْلُو كَلَامَ حَضَمِكَ (عوالي اللآلی، ج ۲، ص ۳۴۳).

۵۴. نهج البلاغه، نامه ۷۱.

ناگهان به من خبر دادند که تودرپیروی از هوی و هوس فروگذار نمی کنی و برای آخرت چیزی باقی نگذاشته ای. دنیایت را با ویرانی آخرت آباد می سازی. و پیوندت را با خویشاوندانت، به قیمت قطع دینت برقرار می کنی. اگر آنچه از توبه من رسیده درست باشد شتر (بارکش) خانواده ات و بند کفشت از توبه تراست و کسی که همچون تو باشد، نه شایستگی این را دارد که حفظ مرزی را به او بسپارند، و نه کاری به وسیله او اجرا شود، یا قدرش را بالا برند و یا درامانته شریکش سازند و یا در جمع آوری حقوق بیت المال به او اعتماد کنند به مجرد رسیدن این نامه به سوی من حرکت کن.

یزید بن حجیه تمیمی، گماشته حضرت درری، به دلیل خیانت درامانت و کاستن سه هزار دینار از مالیات ری، مورد سرزنش و پرسش واقع شد که آن درآمدها را چه کرده است؟ و آن گاه که از پاسخ صحیح سرباز زد، علاوه بر عزل و جایگزینی سعد به جای وی، دستور فرمود او را با تازیانه زده و زندانی کنند.<sup>۵۵</sup>

### نتیجه

ارزیابی مداوم کارگزاران، حکومت را در رسیدن به اهداف و برنامه ریزی سازمان یاری می دهد. معیارهای ارزیابی، بیان گرایدئولوژی حکومت است. در حاکمیت علوی، معیار ارزیابی کارگزاران با دوری و نزدیکی به حق رقم می خورد؛ این معیارها از یک سو نسبت به ماهیت قدرتی کارگزار تعیین می شود و از سوی دیگر بر ماهیت اخلاقی کارگزار تأکید دارد.

ارزیابی کارگزاران آن گاه مفید است که نتایج آن، درستکاران را نسبت به عملکردشان، امیدوار کرده و موجبات هراس سست عنصران و خطاکاران را در پی داشته باشد. به همین جهت، امیرمؤمنان با تشویق کارگزاران خدوم و تنبیه اشخاص خاطی به این امر اهتمام داشتند.

### کتابنامه

- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م.
- المکاسب المحرمه، محمد امین انصاری، مصحح: محمد جواد رحمتی، سید احمد

۵۵. الکامل فی التاریخ، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

- حسینی، قم: منشورات دار الذخائر، اول، ۱۴۱۱ق.
- آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام محمد فاضل لنکرانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، محمد تقی شوشتری، تهران: انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۷۶ش.
- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا، بی جا.
- ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، قربانعلی محمدی مقدم، نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۵ش.
- ترجمه گویا و شرح فشردهای بر نهج البلاغه، محمدرضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف، بی تا.
- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسین نجفی، بیروت: دار التراث العربی، هفتم، بی تا.
- خورشید بی غروب، عبدالمجید معاد یخواه، قم: نشر ذره، اول، ۱۳۷۴ش.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه عمومی قم: آیه الله مرعشی نجفی، اول، ۱۳۷۷ش.
- شرح نهج البلاغه، میثم بن علی بحرانی، نشر کتاب، بی جا، دوم، ۱۳۶۲ش.
- عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسائی، قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- کتاب جمل من انساب الأشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
- مدیریت عمومی، سید مهدی الوانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷ش.
- مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، زین الدین بن علی عاملی، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۳ق.
- مستدرک الوسائل، میرزا حسین محدث نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت، محمد هادی مفتاح، قم: بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸۹ش.
- نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، محمد باقر محمودی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۷۶ش.
- وقعة صفین، نصر بن مزاحم، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربیة

الحديث، دوم، ۱۳۸۲ق، افسست قم: منشورات مكتبة المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.  
- «سياست ازديده گاه حضرت علي عليه السلام»، اكبر هاشمي رفسنجاني، مجموعه مقالات كاوشي در  
نهج البلاغه، تهران: انتشارات بنياد نهج البلاغه، اول، ۱۳۸۸ش.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی